

# کلمات فردوسیہ

## ہو المناطق بالحق فی ملکوت البیان

یا مشارق العدل والانصاف ومطالع الصدق والالطاف ان المظنوم سببی و  
يقول سبوح ونيادی الهی الهی زین رؤس اولیائک باکلیل الانقطاع و ہیا کلہم بطہ از  
التقوی یعنی لاهل الجہنم ان یضروا الرب بیائہم ویعطوا الناس باعمالہم و اخلاقہم  
اثر الاعمال انفع من اثر الاقوال یا حیدر قبل علی علیک ثنا، اللہ و بہاء قل ان الانسان  
یرتفع بامانتہ و عفتہ و عقلہ و اخلاقہ و ہیبط بنجائتہ و کذبہ و جہلہ و نفاقہ لعمری لا یسمو  
الانسان بالزنیۃ و التشرؤۃ بل بالاداب و المعرفۃ اهل ایران اکثری کذب و ظنون برتہ  
شدہ اند کجاست مقام آن نفوس مقام رجالی کہ از خلیج اسما گذشتہ اند و بر شاطی بجر  
تقدیس خرگاہ افراشتہ اند . باری نفوس موجودہ لائق اصغار تغروات حمات فردوس علی  
نبودہ و نیستند مگر قلیلی و قلیل من عبادی اشکور اکثری از عباد با و ہام انس دارند یک قطرہ  
از دریای و ہم را بر بحر ایقان ترجیح میدہند از معنی محروم با ہم متمسکند و از مشرق آیات الهی ممنوع

و بطنون تشبث اشاء الله آن جناب در حسیع احوال مؤید باشند بر کسر  
اصنام اوهام و حشرق سجات انام الامر بید الله مطهر الوحي و الالهام و  
مالک یوم القیام آنچه جناب مذکور در باره بعضی از مبلغین ذکر نموده اصفا  
شدند نطق باحق بعضی از نفوس خافه در بلاد با اسم حق سائرند و بتفصیح  
امرش مشغول و اسم آن رانصرت و تبلیغ گذاشته اند مع آنکه انجم شهر انطباق  
از آفاق سموات الواح الکی مشرق و لایح هر منصفی گواه و هر بصیری آگاه که حق  
جل جلاله در لیالی و ایام به آنچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسان است  
تکلم فرموده و تسلیم نموده اهل بها چون شمع مابین جمع مشرق و لایحند و باراده الله  
ستک این مقام مالک مقامات طوبی لمن نبذ ما عند العالم رجاء  
ما عند الله مالک القدم قل الھی الھی ترانی طانفا حول ارادک و ناظر الی اثنی خود  
و نظراً تجلیات انوار نیر عطا ک استک یا محبوب افده العارفين و مقصود  
المقربین ان تجعل اولیائک منقطعین عن ارادتهم متمسکین بارادک ای رب نینیم  
بطرز التقوی و نور هم بنور الانقطاع ثم ایدهم بحسنود الحکمة و البیان لاعلا کلماتک  
بین خلقت و اظهار امرک بین عبادک انک انت المقدر علی ما تشاء و فی  
قبضتک زمام الامور لاله الا انت العزیز الغفور یا ایهی الناظر الی الوجه این آیام  
وارد شد آنچه که سبب حزن اکبر گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق نسبت میدهند

ظاهر شد آنچه که فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتفعه مع آنکه کمال عنایت  
 و عطا در باره شخص معلوم ظاهر و مجرب گشت عمل نمود آنچه را که عین الله کریمیت  
 و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انقباه است چند سینه ستر نمودیم که شاید متنبه  
 شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بلاخره امام و جوه خلق بر تفضیح امر الله قیام نمود  
 ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امر الله نمود حال حسن ان اعمال بعض دیگر بر حزن  
 اعمال او غلبه نمود از حق طلب نفوس غافل را تا آید فرمایند بر رجوع و انابه آنه هو  
 الغفار و هو الغضال الکریم این آیام باید کل با تشاد و اتفاق تمسک نمایند و  
 بصرت امر الله مشغول گردند که شاید نفوس غافل فائز شوند به آنچه که سبب استگاری  
 ابدیت باری اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده هر حسرتی راهی  
 اخذ نموده و بجملی تمسک بسته مع کوری و نادانی خود را صاحب بصر و علم میدانند از جمله  
 عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس تشبثند به آنچه که سبب کسالت و انزواست  
 لعمر الله از مقام بجا بد و بر غرور بیفزاید از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر  
 بفرموده حضرت روح بشابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نثار آن نفوس  
 در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و دوام  
 عباد فی الحقیقه فرق را برداشته اند و خود را حق پنداشته اند حق مقدس است از کل  
 در کل آیات او ظاهر آیات از اوست نه او در دفر دنیا کل مذکور میشود نقش عالم

کتابی است اعظم هر صاحب بصری ادراک مینماید آنچه را که سبب وصول بصراط  
 مستقیم و نبا عظیم است در تجلیات آفتاب مشاهده نماید انوارش عالم را احاطه نمود  
 و لکن تجلیات از او و ظهور اوست بنفس او نه نفس او آنچه در ارض مشاهده میشود  
 حاکی از قدرت و علم و فضل اوست و او مقدس از کل حضرت مسیح مفسر ماید  
 باطفال عطا فرمودی آنچه را که علما و حکما از آن محسوس و مند حکیم سبزواری گفته اذن  
 و اعیه یافت نمیشود و الا زمره سدره طور در هر شجر موجود در لوح کلی از حکما  
 که از بسیطة الحقیقه سؤال نموده بکلمه مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر این کلمه فی الحقیقه  
 از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفع است نشنیدی اگر  
 شنیدی و حفظ جان و خوف تو را از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست  
 و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده باری در قول فخره عالمند و در عمل ننگ امم آنا  
 نفخنا فی الصور و هو قلمی الاعلی و انصت منه العباد الا من حفظه الله فضلا من عنده  
 و هو الفضل العظیم قل یا معشر العلماء هل تعترضون علی تسلیم اذا ارتفع صریره  
 استعد ملکوت البیان لا صغاره و خضع کل ذکر عند ذکره العزیز العظیم اتقوا الله  
 و لا تتبعوا الظنون و الاوهام اتبعوا من انکم بعلم مبین و یقین مستین سبحان الله  
 کثر انسان بلیان اوست این مظلوم از اظهار آن توقف نموده چه که منکران در  
 کمینگاهان مترصدند احفظ من الله رب العالمین آنا توکلنا علیه و فوضنا الامور

ایله و هو حسبا و حسب کل شیئی هو الذی باذنه و امره اشرق نیر الاقترار من  
 افق العالم طوبی لمن شهد و عرف و دلیل للمعرضین و المنکرین و لکن این مظلوم  
 حکما را دوست داشته و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم  
 از ایشان ظاهر شده و باقی مانده بر کل احترام این نفوس مبارکه لازم طوبی للعالمین  
 و طوبی للعالمین و طوبی لمن انصف فی الامور و تمسک بسجل عدل المستین اهل ایران  
 از حافظ و معین گذشته اند و با و هام جدا متمسک و مشغول شانی با و هام متمسکند  
 که فصل آن ممکن نه مگر بذراعی قدرت حق جل جلاله از حق طلبت با حجات احزاب  
 را با صبح اقتدار بردارد تا کل اسباب حفظ و علو و سمو را بیاید و بشرط دوست کنایه شتاب  
 کلمه الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابھی مذکور و مسطور برستی میگویم  
 حفظ بسین و حصن مستین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده است سبب اکبر از برای  
 حفظ بشر و عدت کبری از برای صیانت و رمی علی در وجود آیتی موجود و آن انسان را  
 از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و صراحت میفرماید و نام آنرا حیا گذارده است  
 و لکن این فقره مخصوص است بمعدودی کل دارای این مقام نبوده و نیستند .  
 کلمه الله در ورق دوم از فردوس اعلی قلم اعلی در این صین مظاہر قدرت و  
 مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و علمه فارانصیحت میفرماید  
 و بدین و تمسک به آن وصیت مینماید است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان

من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جہال و جرات و جسارت شدہ  
براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اثر افشرد و نتیجہ بالاخرہ  
بحر و مرجح است اسمعوا یا اولی الابصار ثم عتبروا یا اولی الالبصار .

کلمتہ اللہ در ورق سوم از فردوس اعلیٰ یا ابن الانسان لو تکلون ناظرًا الی الفضل  
ضع ما ینفک وخذ ما ینتفع بہ العباد وان کن ناظرًا الی العدل اختر له وناک ما  
تختارہ لنفسک ان الانسان مرۃ یرفعہ الخضوع الی سماء العشرة و الاقدار و اخری  
یزلہ الغرور الی اسفل مقام الذلہ و الاکنسار یا حزب اللہ یوم عظیم است و نداء  
بزرگ در لوحی از الواح از سما مشیت این کلمتہ علیا نازل اگر قوہ روح تبما ہما بقوہ سما  
تبدیل شود میستوان گفت لایق اصغار این نداء است کہ از اقی اعلیٰ مرتفع و الایین  
آذان آلودہ لایق اصغار نبودہ و نیست طوبی للسامعین و ویل للکافین .

کلمتہ اللہ در ورق چہارم از فردوس اعلیٰ یا حزب اللہ از حق جل جلالہ بطلبید  
مطابہر سطوت و قوت را از شر نفس و ہوی حفظ فرماید و بانوار عدل و ہدی منور وارد  
از حضرت محمد شاہ مع علو مقام دو امر منکر ظاہر اول نفی سلطان ممالک فضل و  
عطا حضرت نقطہ اولی و ثانی قتل سید مدینہ تدبیر و انشاء باری خطا و عطا  
ایشان عظیم است سلطانی کہ غرور اقدار و خستیار اورا از عدل منع نماید و نعمت  
و ثروت و عزت و صفوف و الوف اورا از تجلیات نیر انصاف محروم نسازد

او در ملا اعلیٰ دارای مقام اعلیٰ و رتبه علیاست بر کل اعانت و محبت آن وجود  
مبارک لازم طوبی الملائک ملک زمام نفسه و غلب غضبه و فضل العدل علی الظلم  
والانصاف علی الاعتساف .

کلمه الله در ورق چشم از فردوس اعلیٰ عطیة کبیری و نعمت عظمیٰ در رتبه اولیٰ  
خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او خرد پیک رحمت است  
و منظر اسم عظام به او مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا و معلم اول در  
دستان وجود و اوست راه نما و دارای رتبه علیا از زمین تربیت او عنصر خاک  
دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطیب اول در مدینه عدل و در  
سال نه جهان را بشارت ظهور منور نمود اوست دانی بکیتا که در اول دنیا بمرقاة  
معانی ارتقا حبت و چون بار اده رحمانی بر منبر بیان ستوی بد و صرف نطق فرمود  
از اول بشارت و عد ظاهر و اثر ثانی خوف و عید و از وعد و وعید بیم و امید با هر  
و به این دو اساس نظم عالم محکم و بر تشریح تعالیٰ الحکیم ذو الفضل العظیم .

کلمه الله در ورق ششم از فردوس اعلیٰ سراج عباد داد است او را ببادهای  
مخالف نظم و اعتساف خاموش نمایند و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد  
در این کلمه علیا بحکمت الهی متواج و فاتر عالم تفسیر آن را کفایت نماید اگر عالم بر این  
طرز مزین گردد شمس کلمه یوم یعنی الله کلام من سعة از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهد

شود مقام این بیان را بشناسید چه که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است نیکوست  
 حال یعنی که شنید و فائز شد بر استی میگویم آنچه از سما مشیت الهی نازل آن سبب  
 نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق اهل آسمان است کذات نطق لسان المظلوم فی صحنه العظیم  
 کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلی ای دانیان ام از بیگانگی چشم بردارید و  
 به بیگانگی ناظر باشید و با سبایی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تسکین  
 جویند این یک شهر عالم یک وطن یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است  
 بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمایند نزد اهل بحب افتخار بعلم و عمل و حسن خلق  
 و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله  
 کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای جهان بینائی .

کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتسلیم باید در ابتدا اولاد را بشرائط  
 دین تعلیم دهند تا وعده و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مسامحه منع نماید و بطراز  
 او امر مرتین دارد و لکن بقدری که بتخصیب حمیه جاہلیه منجر و غنمی نگردد آنچه از حدود او  
 در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند  
 مجری دارند آنرا علیهم مایشاء و هو المدبر بعلم از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان مقدر  
 شد و باید حجب شود تا یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عسر نای مردم در تحصیل  
 السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض بدینه واحده و قطعاً واحده مشاهده شود



کلمه الله در ورق نغم از فردوس علی برستی میگویم هر امری از امور اعتدالش  
 محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نماید که سبب  
 اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل و وجود شقاوتی  
 ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان اعم نذیده و نشنیده اصلاح این مفاسد  
 قویه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یادر مذہبی از مذہب بشنوید  
 ندای مظلوم را و بصلح کبسه تمسک نماید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و کس از  
 افنده و عقول مستور و آن اسبابیت که قادر است بر تبدیل هوا، ارض کلهما و سمیت آن  
 سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قانده است و  
 با مراد حرکت مینماید تعالی القادر الذی اظهر ما اراد بامرہ المحکم المتین یا اهل بجا  
 او امر منزه له بر یک حسنی است محکم از برای وجود آن المظلوم ما اراد الا حفظکم و  
 ارتقاکم رجال بیت عدل را وصیت مینمایم و بصیانت و حفظ عباد و امانا، و اطفال  
 امر میفرمایم باید در جمیع احوال بمصلح عباد ناظر باشند طوبی لامیر اخذ الایسر  
 و لغنی توجبه الی الفقیر و لعادل اخذ حق المظلوم من الظالم و لاین عمل ما امر به من لدن  
 امر قدیم یا حیدر قبل علی علیک بجهانی و ثناتی نصائح و مواظب عالم را احاطه نمود  
 مع ذلک سبب احزان شده نه فرج و سرور چه که بعضی از مدعیان محبت طغیان نموده  
 و وارد آورده اند آنچه را که از عل قبل و علمای ایران وارد نشد قلنا من قبل لیسین بلتی

سجنی و ماورد علی من اعدائی بل عمل اجتنابی الذین نیبون نفسهم الی نفسی و یرتکبون  
 ماینوح بر قلبی و تسلیمی مکرر امثال این بیانات نازل و لکن غافلین را نفسی بخشید چه  
 که اسیر نفس و هوئی مشایده میشوند از حق بطلب کل را تا ناید فرماید بر انا به و رجوع تا  
 نفس مشتبهاتش باقی صبرم و خطا موجود امید آنکه بد بخشش آئی و رحمت رحمانی کل را  
 اخذ نماید و بطرز عفو و عطا مزین دارد و همچنین حفظ نماید از آنچه سبب تفسیح امر است  
 ما بین عبادش آنه هو المقتدر القدير وهو الغفور الرحيم .

کلمه الله در ورق دهم از فردوس اعلی یا اهل ارض انزوا و ریاضات  
 شاقه بستان قبول فائزانه صاحبان بصیر و خرد ناظرند با سببانی که سبب روح ویرجاست  
 امثال این امور از صلب ظنون و بطن او با هم ظاهر و متواله لایق اصحاب دانش نبوده  
 و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای حبال ساکن و بعضی در لیالی مستبور  
 متوجه بگوشش نوید نصیح مظلوم را از ما عندکم بگذرید و به آنچه ناصح امین میفرماید  
 تمسک جوئید لا تحرموا انفسکم عما خلقکم اتفاق عند الله محبوب و مقبول و از  
 سید اعمال مذکور انظر و اثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی الفرقان و یوشرون علی انفسهم  
 ولو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم الفائزون فی الحقیقه این  
 کلمه مبارکه در این مقام آفتاب کلمات طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه آنه من  
 اهل البهائم فی السیفه احسن آ من لدی الله لعلم حکیم .

کلمه الله در ورق یازدهم از فردوس اعلیٰ مظاہر اسما و صفات را از بعد  
 امر بنماییم کل به آنچه در این ظهور عظیم ظاهر شده تمسک نمایند و سبب اختلاف شوند  
 و الی الاخر الذی لا آخر له به آفاق این کلمات مشرقا که در این ورقه نازل شده  
 ناظر باشند اختلاف سبب خونریزی است و علت انقلاب عباد است بشنودند یکی  
 مظلوم را و از آن تجاوز ننمایند اگر نفسی در آنچه از تسلیم اعلیٰ در این ظهور نازل شده تفکر  
 نماید یقین مینماید این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شانی از برای خود  
 بل اراده آنکه بکلمات عالیات نفوس را بافق اعلیٰ جذب نمایم و مستعد کنیم از برای  
 اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است از نزاع و جدالی که بواسطه اختلاف  
 مذاهب ظاهر میشود یشده بذاک قلبی و علمی و ظاهری و باطنی انشاء کل  
 بخرانه های مکنونه در خود توجه نمایند .

یا اهل محبت قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است جهد نمایند تا از  
 این معدن حقیقی لسانی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفه  
 عالم گردد .

این مظلوم در جمیع احوال از شدت و رخا و عزت و عذاب کل را بجهت و  
 ووداد و شفقت و اتحاد امر نمود هر یوم که فی الجمله علو و سموی ظاهر شد نفوس  
 مستوره از خلف حجاب بیرون میآیند و بمقتریاتی تکلم مینمودند که احد از سیف بود

بکلمات مروده مجعوله متمسکنند و از بحر آیات الهی ممنوع و محسوم و اگر این  
 حجابات حاصل نمیشد ایران در دوسنه او ازید ببیان مسخر میگشت و مقام دولت  
 و ملت بر دو مرتفع میشد چه که مقصود کمال ظهور من غیرت و نفاظ هر میشد .  
 باری تارة بالتصریح و اخری بالتلویح آنچه باید گفته شود گفتیم و بعد از اصلاح  
 ایران نجات کلمه در سائر ممالک متضوع میگشت چه که آنچه از قلم اعلی جاری شده بسبب  
 علو و سمو و تربیت جمیع اهل عالم بوده و هست و از برای حسیع امراض در یاق اعظم است  
 لوهم نیقون و یسحرون .

این آیات حضرات افغان و امین صلیهم بهانی و عنایتی بحضور و تقاضا و بچنین  
 نبیل ابن نبیل و ابن سمندر علیم بحب آله و عنایتیه حاضر و از کانس وصال مرزوق نسل الله  
 ان یقذر لهم خیر الاحسنه و الاولی و نیزل علیهم من سما فضلہ و سبحان رحمتہ برکتہ من عنده  
 و رحمتہ من لدنہ انه هو ارحم الراحمین و هو الفضل الکریم یا حیدر قبل علی نامه دیگر  
 شما که باسم جود ارسال نمودی بساحت اقدس فانزله الله احمد مزین بود بنور توحید  
 تقدیس و مشعل بود بنا رحمت و و داد از حق بطلب ابصار را قوت بخشید و بنور تازه منور  
 دارد شاید فائز شود با آنچه که شبه و مثل نداشته امروز آیات ام الکتاب بشما باقی  
 مشرق و لایح بکلمات قبل و بعد مشتبہ نشده و نمیشود آن المظلوم لایحبت ان سیتدل  
 فی امره بما ظهر من غیره اوست محیط و ما سواش محاط قل یا قوم اقرأوا ما عندکم و

نقد ما عندنا لعمر الله لا يذكر عند ذكره اذكار العالم وما عند الامم بشبه ذلك  
من خلق في كل شأن انه هو الله مالك يوم الدين ورب العرش العظيم سبحان  
معلوم نسبت معرضين بيان بچه حجت و برهان از سيد امکان اعراض نمودند مقام  
اين امر فوق مقام ما ظهرو و بظير است اگر نعوذ بالله اليوم نقطه بيان حاضر باشد و در  
تصديق توقف نمايد داخل كلمه مبارکه که از مطلع بيان آن حضرت نازل شده ميشود  
وقوله الحق حق لمن لطيفه الله ان يرد من لم يكن اعلى منه فوق الارض بگو اے  
بي دانشها ايوم آن حضرت باني انا اول العابدين ناطق بصاغت عرفان خلق  
مزجاست و قوة ادراكشان ضعيف شده القلم الاعلى بقرهم و غناء الله رب العالمين  
سبحان الذي خلق الخلق وهو الحق علام الغيوب قد نزل ام الكتاب الوهاب  
في مقام محسود قد طلع الفجر والقوم لا يفقهون قد اتت الآيات ومنزلها في صرح  
مشهود قد ورد على مانح به الوجود قل يا يحيى فأت باية ان كنت ذي علم رشيد  
هذا ما نطق به بشري من قبل وفي هذا الحين يقول اني انا اول العابدين نصف  
يا يحيى هل كنت ذابيان عند امواج بحر بياني وهل كنت ذاند آء لذي صريرت سلمى وهل  
كنت ذاقدره عند ظهورات قدرتي نصف بالله ثم اذكر اذ كنت قائما لذي المظلوم  
ونلقى عليك آيات الله المبين التسيوم اياك ان مني ك مطلع الكذب عن هذا الصدق  
المبين يا يحيى الناظر الى الوجه بگو اى عباد غافل نبطره از سحر آيات الهى محروم

گشتید و بذره از تجلیات انوار آفتاب حقیقت ممنوع لولا البها من عتدر ان تکلم  
امام الوجوه انصفوا ولا تکونوا من الظالمین به حاجت الجار و ظرت الاسرار و  
نظقت الاشجار الملک و الملکوت لله منزل الآیات و منظر البسینات بیان  
فارسی حضرت بشار ملاحظه نمایند و بصیر عدل در آن مشاهده کنید انّه بیدیکم الی صراط  
ینطق فی هذا الحین بما نطق لسانه من قبل اذ کان مستویاً علی عرش اسمه العظیم .  
ذکر اولیای آن اطراف را نموده اند لله احمد هر یک بذکر حق جل جلاله فاگر گشت و اسمی  
کل در ملکوت بیان از لسان عظمت جاری و ظاهر طوبی لهم و نعماً لهم بشار بو ارجح الوعی  
واللهام من ایدوی عطاء رحمت المشفق الکریم نسل الله ان یوقتهم علی الاستقامه الکریمی  
و میمه هم بحسنود الحکمه و البیان انّه هو المقدر القدر کبر من قبلی علیم و بشار هم بما  
اشرق و لاح نیر الذکر من افق سما عطاء رحمت الغفور الرحیم ذکر جناب ها قبل ط  
سین را نمودند انا زینا هیکله بطبر از العفو و رأسه با کلیل الغفران له ان یباحی بن الانام  
بجهد الفضل المشرق اللامح المبین بگو محزون مباشش بعد از نزول این آیه مبارکه  
مثل آنست که در این صین از بطن ام متولد گشته قل لیس لک ذنب و لا خطیبه  
طهرک الله من کوثربیانہ فی سجنه العظیم نسله تبارک و تعالی ان یؤتیک علی ذکره  
و شانه و میدک بجنود الغیب انّه هو القوی القدر ذکر اهل طار را نمودید  
انا قبلنا الی عباد الله هناك و نوصیم فی اول البسیان بما انزله نقطه البیان لهذا الظهور

الذی به ارتعدت فرائض الاسماء، وسقطت اصنام الاوهام ونطق لسان العظمة  
 من افقه الاعلیٰ تانته قد ظهر الكنه المكنون والسر المحزون الذی به یبسم ثغر ما كان  
 وما یكون قال وقوله الحق وقد كتبت جوهره فی ذكره وهو انه لا یتسار باسار  
 ولا یما ذكر فی السیان ونوصیم بالعدل والانصاف والامانة والذیاته وما ترشح  
 به كلمة الله ومقاماتهم بن العباد وانا الناصح بالحق یشهد بذلك من صبری من مستلمة  
 الرحمة ومن بیانه كوثر الحیوان لاهل الامكان تعالیٰ هذا الفضل الاعظم وتباحی هذا العطاء  
 المبین یا اهل طار اسمعوا نداً لمجتار انه ینذركم بما یقرکم الی الله رب العالمین  
 انه اقبل الیکم من سجن عكا وانزل لکم ما یبقی به اذكارکم واسمائکم فی کتاب لا یأخذ المحو  
 ولا یتبدل شبهات المعرضین ضعوا ما عند القوم وخذوا ما امرتم به من لدن امر  
 قدیم هذا یوم فیه تنادی سدره المنتقی وتقول یا قوم انظروا اثماری واوراقی  
 ثم اسمعوا حیثی ایاکم ان تمنعکم شبهات القوم عن نور الیقین وبعبر السیان ینادی  
 ویقول یا اهل الارض انظروا الی امواجی وما ظهر منی من سالی الحکمة والبیان تقوا الله  
 ولا تكونوا من الغافلین امر وزجشن عظیم در ملا اعلیٰ برپا چه که آنچه در کتب الهی وعده  
 داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است باید کل کمال فرح ونشاط و سرور و نبساط  
 قصد بساط قرب نمایند و خود را از نار بعد نجات دهند یا اهل طار خذوا بقوة الی  
 ال اعظم کاوس العرفان ثم اشربوا منها رعماً لاهل الامکان الذین نقضوا عهد الله ویشاق

وانكروا محبتہ وبراءتہ وجادلوا باياته التي احاطت على من في السموات والارضين  
 معرضين بيان بمثابه حزب شيعه مشا بده ميشوند وبرتدم آن حزب مشي مينمايند درهم  
 في او حاتم وظنونهم انهم من الاخيرين في كتاب الله لعليم الحكيم حال علمائى شيعه  
 طراً بر منابر سب و لعن حق مشغول سبحان الله دولت آبادى هم متابعت آن  
 قوم را نمود و بر منبر ارتقا جست و تكلم نمود به آنچه كه لوح صيحه زد و قلم نوحه كرد در عمل او عمل  
 اشرف عليه بهائى و عنائى تفكر نمايد و همچنين در اوليائى كه به اين اسم قصد معرفت را  
 نمودند و جان را در سبيل مقصود عالميان انفاق كردند امر ظاهر و بمثابه آفتاب لالنج  
 و لكن قوم خود حجاب خود شده اند از حق مى طلبيم ايشان را مويده منبر مايد بر رجوع آت  
 هو التواب الرحيم يا اهل طارانا تكبر من هذا المقام على وجوهكم و نسل الله تبارك  
 و تعالى ان يستقيم رحيق الاستقامة من ايدى عطاءه انه هو الفياض العزيز الحميد  
 بگذاريد نا با نعمائى عالم را كه بهوى متحركند و بمطالع او نام تشبث انه مويده كم و معكم  
 انه هو المقدر على ما يشاء لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز العظيم البهاء من لدنا  
 على الذين قبلوا الى مشرق لظهور واقروا واعترفوا بما نطق به

سان البيمان في ملكوت العرفان

في هذا اليوم المبارك العزيز

البيدع